

صلح متناقض!



صلح کلمه ای مقدسی است که طنین اش گوش ها را نوازش میدهد و از جمله نیازهای مطلقه جوامع بشری محسوب می گردد، تا در پرتو آن بسوی شکوفایی و آبادانی برسند. صلح کلمه متضاد جنگ و خشونت است اما با آن ارتباط ناگسستنی دارد. طوریکه اختتام هر نبرد یا جنگ به صلح می انجامد!

جهان همواره در نوسان صلح و جنگ بوده، و این دو واژه متضاد اما باهم مرتبط خطوط زرین تاریخ کشورها را نیز رقم زده است. مطالعات تاریخی هویدا می سازد که کشورها و امپراطوری های سابق برای سالیانی متمادی باهمدیگر در جنگ و نبرد های متقابل بسر برده است و در تقابل همدیگر قرار داشتند که در نهایت به صلح ملحق و آن را به خیر و فلاح جوامع خود مستلزم شمرده تا از یک سو از کشتار و خونریزی های بیشتر جلوگیری کرده باشد، و از سوی دیگر از تخریب زیربنا ها و ساختارها نیز جلوگیری بعمل آورده باشند، آن چیزی که کشور های بیدار با داشتن سیاسیون آگاه بخاطر بقای ملک خویش به آن تن میدهد.

افغانستان کشوری سلحشور نیز در سیر تاریخی خود پیشنه ای از چنین نبرد ها خارج مرزی و جنگ های داخلی را پشت سر زده است که این پدیده ای شوم کماکان هنوز هم بنحوی دامنگیر این کشور می باشد. اگر به سیری تاریخی یک قرن یا چیزی بیشتر افغانستان نگرسته شود بخوبی درمیابیم که اختتام جان فشانی ها و قهرمانی های افغان ها همواره با صلح متناقض و یک پدیده ناموفق و خدشه دار انجامیده است.

بگونه مثال، شجاعت و مردانگی غازی شاه امان الله خان بعد از اعلان استرداد استقلال کشور با گذشت زمان کم به یک تراژیدی مخوفی انجامید که امید و آرزو های افغان ها در آنزمان توسط یک گروپ قماش و دزدان(بچه سقو و یاران اش)، به یاس و ناامیدی انجامید.

همینطور پروسه صلح دوکتور نجیب الله رئیس جمهور اسبق با گروه های مجاهدین که در چهارچوب سازمان ملل متحد طرح ریزی شده بود مثال دیگری است که افغان ها در آرزو آن و تشنه اش بودند. اما این پروسه صلح بدتر از جنگ برای افغان ها تمام گردید طوریکه جنگ های

خانمانسوز به خانه و کاشانه مردم کشانیده شد و تمام هست و بود کشور توسط گروه های مجاهدین به یغما و چپاول گردید. صلح که ثمره اش به تخریب همه زیربنا ها، مهاجرت های گروهی و فرار مغزها انجامید.

هکذا پروسه صلح ناتو و در رأس ایالات متحده آمریکا با گروه طالبان که تحت نام توافق دوحه مسمی است، اگر به بررسی گرفته شود گفت میتوان که این روند نیز یک پروسه متناقص صلح بوده که قربانی اش را باری دیگر دوباره افغان ها می دهند. چونکه یک بار دیگر فرجام این صلح با فرار مغزها، مهاجرت ها، بسته بودن درهای علم و معرفت بروی دختران کشور انجامید، صلح که با تاریکی در حرکت است.

اینکه چرا صلح ما جنگ و جنگ ما صلح است به معمای نا حل شده ای می ماند که جواب اش فقط و فقط نزد طراحان اصلی پشت پرده این بازی های شوم و شبیه سازی صلح موجود می باشد. اما محدودیت های فکری یک تعداد سیاسیون و از طرفی وابستگی های آنها را نیز درینجا نمی توان بدون سبب دانست.

با توجه به مثال های فوق به این نتیجه می رسیم، که صلح وارداتی هرگز جایگزین جنگ شده نمی تواند و به هیچ عنوان فضای آرامش را به آن جامعه و مردم به ارمغان نخواهد آورد. بلکه صلح که از میان گروه های متخاصم همان جامعه با پس منظر رفاه و آسایش وطن و مردم اش بوجود آید.

